

جلد اول:

نوری که محو شد

# افسون ناسی

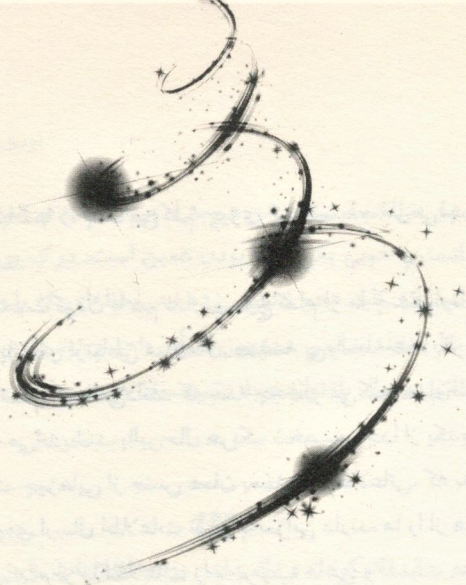
گروه نویسندگان



نامزدهای نهایی  
جایزه افسانه‌ها

## فهرست

- نوری که محو شد / محمد فائزی فرد ..... ۱۵
- انفجار من / ریحانه فخرایی ..... ۲۷
- سایه‌ی خورشید / صدیقه حسینی ..... ۳۹
- افسانه‌ی قلب سنگی / امید باقری ..... ۴۷
- حقیقت سیاهی، سیاهی حقیقت / ریحانه فخرایی ..... ۷۱
- بالش سفید باباطهور / مرضیه پژوهان‌فر ..... ۷۹
- نهالک / مه‌دا مرتضوی زنجانی ..... ۸۵
- بچه‌ی تخس / سهیل مقیمی ..... ۹۳
- کلیدهای پادشاهی / سعیده تقدی کریم‌زاده ..... ۱۱۱
- خلاص شدن روح خبیث از دست وحید / ویدا پاشایی ..... ۱۴۳
- همه‌چیز روبه‌راه است / رسول کیاپاشا ..... ۱۵۱



## نوری که محو شد

محمد فائزی فرد

یکی از ما کم شده. احساسش نمی‌کنم. راستش نمی‌دانم کجای این شبکه‌ی عصبی درهم‌پیچیده بود، اما به‌خوبی می‌دانم که از این مجموعه‌ی بزرگ، یکی کم شده. دیگر نیست. هیچ جا نیست.

توجهم را به اطراف بیشتر می‌کنم: حجمی بی‌رنگ که البته به‌دلیل بی‌انتها بودن و نبودن منبع نوری دیگری جز ما، کاملاً سیاه به نظر می‌رسد و ما که چون ستاره‌هایی کوچک با رنگ‌هایی متفاوت همیشه در حال درخشیدنیم. در این فضای لایتناهی و سیاه، چند هزار تایی از ما وجود دارد، چنان دور افتاده از هم، که اگر قرار بود با چیزی شبیه به چشم — و نه مجسم کردن آنچه می‌دانیم — به یکدیگر نگاه کنیم، هرگز هم را نمی‌دیدیم. هرگز.

پل‌های ارتباطی را چک می‌کنم که هر کدام از چیزی شبیه به فوتون‌های نور تشکیل شده‌اند، بسته‌های اطلاعاتی خاصی که همیشه میان ما ردوبدل می‌شود. اگر کسی تمام پل‌های دریافتی‌اش قطع شود، در تاریکی فرو می‌رود. در عدم، بدون شناخت و بدون درک. این یعنی نابودی. از تعداد پل‌های ورودی به من چیزی کم نشده. پس آن یکی کجا رفته؟ اصلاً از کجا می‌دانم که نابود شده؟